



تحلیل آیات متشابه لفظی در سوره بقره با رویکرد معناشناسی شناختی

مهدیه تاجی *

ولی اله حسومی **

چکیده

آیات متشابه لفظی قرآن کریم، از جمله حوزه‌هایی است که در نگاه نخست، تکرار لفظی به نظر می‌رسد، اما بادقت در تفاوت‌های صوری آن‌ها، لایه‌های معنایی متنوعی آشکار می‌شود. هدف نوشتار حاضر، بررسی و تبیین تفاوت معنایی آیات متشابه لفظی در سوره بقره است. پژوهش حاضر با روش توصیفی- تحلیلی و با بهره‌گیری از مبانی معناشناسی شناختی همچون اصل سیاق‌مندی معنا، چشم‌انداز، کانون توجه، مرزنا و مسیرپیما، به تحلیل موارد حذف و اضافه در آیات متشابه لفظی سوره بقره با سایر سور پرداخته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که آیات متعددی در سوره بقره دارای تشابه لفظی با آیات دیگر سوره‌ها هستند که تفاوت آن‌ها غالباً در حذف یا ذکر اسم، فعل، حرف یا جمله‌ای خاص نمود یافته است. بررسی تفاوت‌ها نشان می‌دهد که این آیات، اگرچه در ظاهر حامل یک مضمون واحدند، اما در واقع بیانگر دو یا چند تصویرسازی متفاوت از یک واقعیت واحد هستند. نتایج حاکی از آن است که حذف و اضافه در آیات متشابه، ارتباطی مستقیم با تحدید یا گسترش معنایی دارد؛ آیه‌ای که دارای عنصر افزوده است، معمولاً شمول معنایی گسترده‌تر و مصادیق بیشتری را در برمی‌گیرد.

واژگان کلیدی: معناشناسی شناختی، سوره بقره، آیات متشابه لفظی، حذف و اضافه.

* کارشناسی ارشد رشته علوم قرآن و حدیث دانشگاه سیستان و بلوچستان؛ taji865@gmail.com

** دانشیار، گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه میبد؛ hasoomi@meybod.ac.ir

۱. مقدمه

آیات متشابه لفظی در قرآن، متعدد و پرکاربرد است؛ متشابه در معنای اصطلاحی بر دو نوع است: متشابه لفظی و متشابه معنوی. منظور از متشابه لفظی، تشابه در لفظ و اختلاف معنایی است؛ یعنی آیاتی که در ظاهر دارای الفاظ شبیه به هم بوده، اما در معنا مختلف اند (اطرش، ۱۹۹۷: ۱۲). منظور از متشابه معنوی، تشابه در معناست و همیشه در برابر محکم به کار می رود (زرکشی، ۱۴۲۸: ۴۰؛ سیوطی، ۱۴۱۴: ۵۹۲/۱). در اینجا منظور از آیات متشابه، معنای نخست است و شامل آن دسته از آیاتی است که موضوع واحد را با الفاظ و تعبیر مشابه بیان می کنند، لیکن از نظر ساختار کلام، تفاوت هایی جزئی در آن ها به چشم می خورد. برخی از این تفاوت ها عبارت اند از: تقدیم و تأخیر، حذف و اضافه، تعریف و تنکیر، افراد و جمع، تبدیل حرف به حرف دیگر، تبدیل کلمه به کلمه دیگر و ایجاز و اطناب، ائتلاف لفظ با معنا در غرض بلاغی و... (کرمانی، ۱۴۰۶: ۱۹-۲۰؛ زرکشی، همان: ۷۸؛ سیوطی، همان: ۹۹۵/۲). در پژوهش های تفسیری کلاسیک، این تفاوت ها غالباً در چارچوب مباحث بلاغی یا نحوی مورد بررسی قرار گرفته اند؛ با این حال، رویکردهای نوین زبان شناسی، به ویژه معناشناسی شناختی، افق تازه ای برای تحلیل این پدیده فراهم کرده اند. معناشناسی شناختی با تأکید بر نقش مفهوم سازی، بافت کاربردی زبان، معنا را امری ایستا و مستقل از سیاق نمی داند، بلکه آن را حاصل تعامل میان عناصر متن می داند. از این منظر، هر تغییر صوری در ساختار زبانی، نشان دهنده تغییری در شیوه مفهوم سازی واقعیت است.

۱-۲. بیان مسئله

مفسران در مواجهه با آیات متشابه لفظی، رویکردهای متفاوتی اتخاذ کرده‌اند. برخی این آیات را صرفاً از مصادیق تکرار دانسته‌اند، درحالی‌که گروهی دیگر بادقت بیشتر، آن‌ها را حامل نکات و دلالت‌های معنایی تازه تلقی کرده‌اند. در دهه‌های اخیر، گرایش به رویکرد دوم فزونی یافته و پژوهشگران کوشیده‌اند نشان دهند که تفاوت‌های ظاهری میان آیات متشابه، واجد کارکردهای معنایی مشخصی است. باوجود این، همچنان خلأ روشی در تبیین تفاوت معنایی آیات متشابه لفظی احساس می‌شود. ازاین‌رو، ارائه ملاک‌ها و ضوابطی روشمند برای فهم تفاوت معنایی این آیات، ضرورتی علمی و تفسیری به شمار می‌آید. ازسوی دیگر، تفسیر آیات متشابه لفظی، یکی از جلوه‌های مهم تفسیر قرآن به قرآن است؛ چرا که فهم دقیق یک آیه، در گرو مقایسه آن با آیات مشابه در دیگر سوره‌هاست. سوره بقره به عنوان یکی از طولانی‌ترین و محوری‌ترین سوره‌های قرآن، نمونه‌های متعددی از آیات متشابه لفظی را در خود جای داده است که مشابه آن‌ها، با تغییراتی جزئی در سوره‌های دیگر تکرار شده‌اند. این تغییرات عمدتاً در قالب حذف یا اضافه شدن عناصر زبانی بروز یافته‌اند. ازاین‌رو پرسش اصلی پژوهش حاضر این است: حذف و اضافه در آیات متشابه لفظی در سوره بقره چه کارکرد معنایی و مفهومی‌ای دارد؟

نوشتار حاضر می‌کوشد با شناسایی آیات متشابه لفظی سوره بقره و تحلیل آن‌ها بر اساس مبانی معناشناسی شناختی، نشان دهد که حذف و اضافه در این آیات، بازتاب تفاوت در چشم‌انداز، کانون توجه و گستره شمول معناست.

۱-۳. پیشینه پژوهش

بر اساس بررسی نگارنده اثری که به صورت مستقل به بررسی و تحلیل معناشناختی آیات متشابه لفظی در سوره بقره پرداخته باشد، یافت نشد، اما آثاری یافت شد که با

رویکرد معناشناسی به تحلیل و تبیین برخی آیات پرداخته و از حیث روشی، مبانی نظری معناشناسی شناختی را ملاک قرار داده‌اند، اما از جهت زمینه بررسی و محتوا، با نوشتار حاضر متفاوت هستند. فاطمه رویتوند غیاثوند (۱۳۹۴) در پایان‌نامه «تحلیل معناشناسی سوره مبارکه نور باتکیه بر روش شناختی» در تحلیل آیات از ابزارهایی تحلیلی از جمله مرزما، مسیر پیما و اصول دیگری از جمله چشم‌انداز، اصل فضای ذهنی اصل شعاعیت معنا و استعاره‌های مفهومی استفاده کرده است. حسومی و توکل نیا (۱۳۹۶) در مقاله «بازخوانی نقش حروف جر در آیات متشابه لفظی با رویکرد معناشناسی شناختی» به طرح مبانی نظری در تحلیل شناختی آیات متشابه لفظی پرداخته و کارکرد حروف در این آیات را مورد بررسی قرار داده‌اند. این نویسندگان در مقاله دیگری (۱۳۹۶ب) با عنوان «بررسی قواعد گسترش معنایی حرف (عن) در قرآن با رویکرد شناختی» به نحوه گسترش معنایی حرف (عن) در عبارات قرآنی پرداخته و قواعدی از جمله: مسئله انطباق، مسئله منطقه فعال و پویایی معنا را پیشنهاد کرده‌اند که هرکدام از این قواعد دارای مؤلفه‌های دیگری است که موجب بسط و توسعه معنایی این حرف در آیات قرآن می‌شود.

صباحی و دیگران (۱۳۹۵) در مقاله «بررسی استعاره مفهومی در سوره بقره؛ رویکرد زبان‌شناسی شناختی» به کاربرد استعاره مفهومی به عنوان یکی از مبانی معناشناسی شناختی در قرآن پرداخته و معتقد است که به کمک آن، مفاهیم انتزاعی چون زندگی، زمان، فهمیدن، انفاق و... مفهوم‌سازی می‌شوند. نوشتار حاضر از حیث روش با آثار فوق هماهنگ است هر چند در نوع استفاده از مبانی معناشناسی شناختی نیز تفاوت‌هایی دارد. علاوه بر این، از حیث حوزه مورد بررسی نیز متفاوت بوده و با محور قراردادن سوره بقره و شناسی آیات متشابه، به دنبال ارائه تحلیلی زبان‌شناختی از آیات متشابه لفظی است که از این جهت رویکردی تازه و متفاوت است. بدین منظور ابتدا مبانی معناشناسی شناختی که در تحلیل آیات مورد استفاده قرار گرفته است را طرح و سپس به تحلیل آیات می‌پردازد.

۴-۱. مبانی نظری معناشناسی شناختی

چنانچه اشاره شد، در تحلیل تفاوت معنایی آیات متشابه از برخی مبانی معناشناسی شناختی نیز بهره برده خواهد شد. آنچه امروزه در میان زبان‌شناسان، ذیل عنوان معناشناسی شناختی ارائه می‌شود، در اصل، وجوه مشترک آرای گروهی از معناشناسان سه برهه اخیر، به‌ویژه لانگاکر، لیکاف، بروگمن، جانسون، فوکونیه، تالمی و سویتسر است. اصطلاح معناشناسی شناختی را نخستین بار لیکاف در مقاله‌ای با همین عنوان معرفی، و توجه بسیاری از معناشناسان را به خود جلب، و باب جدیدی در مطالعه زبان و معانی زبانی باز کرد (صفوی، ۱۳۸۲: ۶۶-۶۷). معناشناسی شناختی رویکردی است که زبان را وسیله‌ای برای سازمان‌دهی، پردازش و انتقال اطلاعات می‌داند. به لحاظ روش شناختی، تجزیه و تحلیل مبانی تصویری و تجربی مقولات زبانی در زبان‌شناسی شناختی از اهمیت فراوانی برخوردار است. در این رویکرد، زبان اساساً به‌عنوان نظامی از مقولات در نظر گرفته می‌شود و ساختار صوری زبان نه به‌عنوان پدیده‌ای مستقل، بلکه در مقام نمودی از نظام مفهومی کلی اصول مقوله‌بندی، سازوکار پردازش و تأثیرات تجربی و محیطی، مورد مطالعه قرار می‌گیرد. در این رویکرد به زبان به‌عنوان وسیله‌ای برای کشف ساختار نظام شناختی انسان نگریسته می‌شود (گلفام و یوسفی‌راد، ۱۳۸۱: ۶۱).

یکی از اصول بنیادین معناشناسی شناختی اصل مفهوم‌سازی است که بر اساس این اصل، مفهوم تصویرسازی مطرح می‌شود؛ به این معنا که واحدهای دستور زبان، نمادهایی هستند که معنا را به تصویر می‌کشند و هر یک در ساختار عبارت، در قبال معنا وظیفه‌ای دارند. نخستین بعد تصویرسازی که در هر مفهوم زبانی دیده می‌شود نمابرداری است که در دو سطح نمابرداری واژگانی و ساختاری تبلور می‌یابد. (صفوی، همان: ۱۲۶) در نمابرداری ساختاری، درواقع گزارش از یک واقعه است که ممکن است این قابلیت را داشته باشد که در قالب چند ساختار بیان شود؛ اما قالبی را که گوینده

بیان می‌کند نشان می‌دهد که فرد، این قالب را برای نمابرداری از صحنه موردنظر استفاده کرده است. براین اساس، تعابیر زبانی نه با واقعیت بلکه با نوع مفهوم‌سازی گوینده از واقعیت ارتباط دارد. گوینده می‌تواند یک موقعیت را با تعابیر مختلف بیان کند و هر بار از منظری خاص و یا برجسته‌سازی عناصری خاص، تعبیر زبانی را بیان کند؛ لذا هرگونه تغییر در تعابیر زبانی، به معنای تغییر در مفهوم‌سازی گوینده از همان موقعیت است. برای تبیین اختلاف تعابیر ناظر به یک موقعیت بیرونی، معناشناسان شناختی نظریات و مبانی‌ای را مطرح کرده‌اند، از جمله: چشم‌انداز، کانون توجه، مسیرنما و مرزپیما و... که در ادامه به توضیح آنها پرداخته و بر اساس آنها، آیات متشابه سوره بقره مورد تحلیل قرار می‌گیرند.

۱-۴-۱. چشم‌انداز و سیاق‌مندی

معنا در معناشناسی شناختی از ویژگی‌هایی برخوردار است؛ یکی از این ویژگی‌ها، چشم‌اندازی بودن معنا است و بر اساس آن، معنا صرفاً بازتاب عینی جهان خارج نیست، بلکه شیوه‌ای از شکل‌دهی خاصی به جهان است. (قائمی‌نیا، ۱۳۹۰: ۲۷) به‌طورکلی چشم‌انداز به جایگاه گوینده بازمی‌گردد که کد سازی زبانی را با دریافت دیداری پیوند می‌دهد (گلفام و یوسفی‌راد، همان: ۶۰). رویکرد چشم‌اندازی بودن معنا با دو امر قابل تبیین است: قوه بینایی بیننده و منظر قابل مشاهده؛ لذا ممکن است یک منظر معین، در ادراک افراد مختلف، به صورت‌های گوناگون پدیدار شود. براین اساس باید برای رسیدن به معانی اصیل، ابتدا چشم‌انداز گوینده کلام مشخص شود (راسخ‌مهند، ۱۳۹۲: ۱۰۲).

منظور از سیاق‌مندی از منظر معناشناسی شناختی این است که معنا کاربردی است؛ یعنی معنا در ضمن کاربرد تعیین می‌شود، ازاین‌رو، برای تعیین معنا باید خود کاربرد واژه را تحلیل کنیم، معنای ثابت و مشخص را نمی‌توان نشانگر همه کاربردها در نظر گرفت (همان).



۲-۴-۱. مرزما و مسیرپیما

زبان‌شناسان شناختی برای تحلیل معنای حروف از طرح‌واره‌های خاصی کمک می‌گیرند. در این طرح‌واره‌ها، دو چیز در نظر گرفته می‌شود؛ یکی مسیرپیما و دیگری، مرزما. مسیرپیما یا نام‌نوشت (Trajector) و کوتاه‌نوشت tr نشان داده می‌شود. مرزما یا زمینه نیز با نام نوشت (Landmark) و کوتاه‌نوشت lm نشان داده می‌شود (گلفام و ویوسفی راد، ۱۳۸۵: ۳۵).

۳-۴-۱. کانون توجه

فرایند توجه، پدیده مشهوری در روان‌شناسی شناختی است. توجه، درجات گوناگونی دارد و جنبه دوم توجه «کانون توجه» است. ما چیزهایی را از میان عنصرهای یک موقعیت برمی‌گزینیم؛ تعبیرهای زبانی نشان می‌دهند که ما کدام عنصرها را از موقعیت موردنظر برگزیده‌ایم. چیزی که برگزیده‌ایم در «قلمرو توجه» ما قرار گرفته است. به عبارت دیگر، آن چیز در محدوده توجه و در دسترس توجه ما قرار دارد (قائم‌نیا، همان: ۸۴).

۲. تجزیه و تحلیل آیات

در ادامه با بهره‌گیری از این مبانی و همچنین مبانی قابل اتکایی که مفسران مطرح کرده‌اند، تلاش می‌شود تا تفاوت معنایی آیات متشابه در سوره بقره با سایر آیات تبیین گردد. چنانچه اشاره شد، آیاتی در سوره بقره وجود دارد که مشابه لفظی آن در سور دیگر نیز به کاررفته است با این تفاوت که در آیه، کلمه یا جمله‌ای حذف یا اضافه شده است. در ادامه کارکرد معنایی موارد مربوط به حذف و اضافه در این آیات مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

۲-۱. تحلیل حذف و اضافه بر اساس اصل سیاقمندی معنا

یکی از مبانی مطرح شده در معناشناسی شناختی سیاقمندی معناست. بدین معنا که سیاق آیات در معنای آن‌ها اثرگذار است. مفسران و علمای علوم قرآنی به ارزش و اهمیت دلالت سیاق در فهم درست آیات توجه داشته‌اند. برخی سیاق را به دو قسم سیاق داخلی و خارجی تقسیم کرده‌اند. سیاق داخلی همان قرائن و نشانه‌های لفظی یا به عبارت دیگر عناصر زبانی داخل متن است و سیاق خارجی قرائن حالیه است (شاطبی، ۱۴۲۵: ۳/ ۴۱۳). از منظر شهید صدر، منظور از سیاق، هرگونه دلیل دیگری است که به الفاظ و عباراتی که می‌خواهیم آن را بفهمیم، پیوند خورده است، خواه از مقوله الفاظ باشد؛ مانند کلمات دیگری که با عبارت مورد نظر، یک سخن به هم پیوسته را تشکیل می‌دهند و خواه قرینه حالی باشند؛ مانند اوضاع و احوالی که سخن در آن اوضاع و احوال مطرح شده است؛ و در موضوع و مفاد لفظ مورد بحث، نوعی روشنگری دارد (صدر، ۱۳۹۹: ۱۰۳).

۲-۱-۱. حذف و اضافه شدن حرف عطف

تفاوت برخی آیات متشابه در سوره بقره در مقایسه با همین آیه در سوره دیگر، این است که یک حرف عطف حذف شده است. نمونه: در سوره بقره آیه ۶ آمده است: ﴿سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ «کسانی که کافر شدند، برای آنان تفاوت نمی‌کند که آنان را (از عذاب الهی) بترسانی یا نترسانی ایمان نخواهند آورد». همین عبارت در سوره یس چنین آمده است: ﴿وَسَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ (یس، ۱۰) تنها تفاوتی که در این دو آیه به چشم می‌خورد حرف (واو) است که در ابتدای آیه سوره یس اضافه شده است.

هر دو آیه ناظر به توصیف یک رویداد هستند؛ اما اضافه شدن (واو) در آیه سوره یس در واقع افزودن اطلاعات بیشتر در توصیف همان رویداد است. در سیاق این دو آیه

چیزی وجود دارد که اقتضا کرده در سوره یس حرف واو اضافه شود. در سیاق سوره بقره، وصف کافران با همین آیه شروع می شود و بیان می کند که آنها ابتدائاً و با انتخاب خود به این درجه رسیده اند که انذار کردن و نکردنشان برابر است و به دلیل همین ویژگی، در آیه بعد تصریح شده است که خداوند بر دل های آنها، به عنوان مجازات و تنبیه، مهر زد. اما در سوره یس، در سیاق آیه «و سواء علیهم»، اوصافی برای قومی مطرح شده است: ﴿لَتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أُنذِرَ آبَاؤُهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ﴾ (یس، ۶) و قبل از آیه «و سواء علیهم» آیه: ﴿وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَعْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ﴾ (یس، ۹) آمده است که عبارت اخراجی (ختم الله) است که در سوره بقره بعد از آیه «سواء علیهم» ذکر شده است؛ چون ممکن بود تصور شود که علت وصف قوم با عبارت «و سواء علیهم» این است که فرمود: ﴿وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا...﴾ و خداوند ابتدائاً این سد و پوشش را بر آنها قرار داده و به دلیل همین سد و مانع، انذار کردن و نکردنشان یکسان است. برای دفع این توهم در عبارت «و سواء علیهم أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» واو اضافه شد، تا با عطف به آیه قبل، اشاره کند که آیه «و سواء علیهم» نه مجازات ناشی از ﴿وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا...﴾، بلکه وصفی مستقل برای آن قوم است و اینکه خودشان انتخاب کردند چنین باشند و این وصف ذاتی و انتخابی آنهاست، نه مجازاتی و ثانویه. به عبارت دیگر در آیه ۶ سوره بقره می فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ فضای آیات با توجه به سیاق آن چنین نشان می دهد که قرآن برای هدایت متقین آمده است و چنین ویژگی هایی دارند: به خداوند و روز قیامت ایمان دارند، اقامه نماز می کنند، انفاق می دهند و... در مقابل آن ها افرادی هستند که می فرماید: ﴿أَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا...﴾ یعنی کسانی که غیر متقین (کافر) هستند و ویژگی های متقین را ندارند. افرادی که عمداً چنین برخوردی دارند، وصفشان این است که نفوذناپذیرند و انذار کردن و نکردنشان یکسان است (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۲۱۵/۲). به همین دلیل خداوند هم بر قلوب آنها مهر زد.

اما در سیاق آیه دوم (یس، ۱۰) خداوند در مورد گروهی صحبت می‌کند ﴿قَوْمًا مَا أَنْذِرَ...﴾ که فضای آیه حال آن‌ها را این‌گونه ترسیم می‌کند: افرادی هستند که غافل‌اند و چون اسیران در غل و زنجیرند و حلقه غل آن‌ها به اندازه‌ای پهن است که سرشان فقط متوجه آسمان است و جای دیگری را نمی‌توانند ببینند. در ادامه آمده است، سدی در پیش رو و پشت سرشان قرار دارد که هر طرف راه را بر آن‌ها بسته و همچنین چشمان آن‌ها هم بسته شده است. سپس به صورت عطف آمده است که این افراد هم انداز کردن و نکردنشان یکسان است = (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹: ۸۳/۱). باتوجه به اینکه (واو) در آیه دوم عاطفه است و جمله عطف تفسیری به آیات قبل است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۱۷/۱)، معلوم می‌شود که ﴿وَسَوَاءٌ عَلَيْهِمْ﴾ نه به خاطر (پوشش و سد) است؛ بلکه این، یکی از صفات ذاتی آنهاست که در کنار سایر صفات ذکر شده، بر آنها قابل اطلاق است. اگر حرف (واو) اضافه نمی‌شد ممکن بود تصور شود که این وصف مترتب بر ﴿وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًا﴾ است.

۲-۱-۲. حذف اسم

گاهی در آیات متشابه، از یک آیه، کلمه حذف شده اسم است. نمونه: در سوره بقره آمده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ﴾ (بقره، ۱۷۲) «ای اهل ایمان، روزی حلال و پاکیزه‌ای که ما نصیب شما کرده‌ایم بخورید و شکر خدا به جای آرید اگر شما خالص خدا را می‌پرستید». اما در سوره نحل آمده است: ﴿كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ﴾ (نحل، ۱۱۴) «پس شما (مؤمنان از حال آن‌ها عبرت بگیرید و) از آنچه خدا روزی حلال و طیب شما قرار داده تناول کنید و شکر نعمت خدا به جای آرید اگر حقیقتاً خدا را می‌پرستید». تفاوت این دو آیه در بخش نخست، شامل تقدیم و تأخیر (طیب) بر (رزق) است و در بخش دوم، در سوره نحل کلمه (نعمت) ذکر و در سوره

بقره حذف شده است. بر طبق آیه و بر اساس آنچه که غرناطی در کتاب ملاک التأویل بیان کرده، در سوره بقره خطاب خداوند به مؤمنین است و بحث اباحه روزی‌های پاکی که خداوند برای آن‌ها قرار داده است که از این ارزاق بخورید و شکر الهی بجای آورید. (غرناطی، ۱۴۰۳: ۲۵۱/۱)، لذا به آنها دستور داده برای خدا شکر کنید.

اما در خصوص سوره نحل سیاق متفاوت و غیرمؤمنین مخاطب هستند. توجه به سیاق آیات، نشان می‌دهد که اقوامی گمان می‌کردند، گستردگی در خوراکی‌ها و زیاده‌خواهی از لذایذ، ممنوع است و شکرگزار نبودند. درواقع خداوند برای کسانی که کفران نعمت می‌کردند مثلی زده است: ﴿وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً...﴾ (نحل، ۱۱۲) و در مورد اهل این قریه تعبیر «فکفرت بانعم الله» به کار برده است؛ یعنی نعمت‌های خدا را ناسپاسی کردند. پس از آن، خداوند این آیه را نازل نمود و در مقابل فرمود: ﴿وَاشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ﴾ و واژه طیب را هم همراه با رزق ذکر کرد که نشان دهد برخی از ارزاق را لذت‌بخش و حلال نازل کرده‌ایم و شکرگزار این نعمت باشید. در واقع شکر نعمت در مقابل کفران نعمت آمده است؛ و رزق طیبی که در قرآن ذکر می‌شود و به خداوند نسبت داده می‌شود مربوط به رزق مادی است (اهوارکی، ۱۳۹۴: ۷۹). زمخشری کلمه (نعمت) در این سوره را به روزی حلال تفسیر کرده است (زمخشری، ۱۴۰۷: ۶۴۰/۲). تحلیل معناشناسی این آیه و بررسی واژگانی نشان می‌دهد که از لحاظ نظم و هماهنگی لفظی، تمامی آیاتی که واژه حلال همراه با طیب در کنار رزق ذکر شده است، حلال مقدم‌تر از طیب بیان شده، به این معنا که انسان ابتدا باید به حلال بودن غذا توجه نماید و بعد از آن به لذت‌بخش بودن برای نفس و جان التفات شود.

۳-۱-۲. حذف جمله

گاهی در آیات متشابه، جمله یا شبه جمله حذف یا اضافه شده است. به عنوان نمونه در سوره بقره آمده است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مِنْ

أَمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (بقره، ۶۲) «در حقیقت کسانی که (به اسلام) ایمان آورده و کسانی که یهودی شده‌اند و ترسایان و صائبان هرکس به خدا و روز قیامت ایمان داشت و کار شایسته کرد، پس اجرشان را پیش پروردگارشان خواهند داشت و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهناک خواهند شد». مشابه این آیه در سوره مائده آیه ۶۹ آمده است: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئُونَ وَالنَّصَارَى مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» «کسانی که ایمان آورده و کسانی که یهودی و صائبی و مسیحی‌اند هرکس به خدا و روز باز پس ایمان آورد و کار نیکو کرد پس نه بیمی برایشان است و نه اندوهگین خواهند شد». تفاوتی که در این دو آیه مشاهده می‌شود، به جز تفاوت در اعراب کلمه (صابئین) و مقدم شدن بر نصاری در سوره مائده، این است که عبارت «فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ» در سوره مبارکه بقره اضافه و بر «فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» مقدم شده است، اما در سوره مبارکه مائده این عبارت حذف شده است.

هر دو آیه موقعیتی را توصیف می‌کنند که در آن گروه‌هایی معرفی شده و به شرط ایمان و عمل صالح، پاداش داده می‌شوند (سوره بقره) و ترس و اندوهی ندارند. اما اضافه شدن عبارت «فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ» و تقدم آن بر عبارت «وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» در سوره بقره موقعیت موردنظر را از چشم‌انداز متفاوتی توصیف می‌کند. مواجهه با این گروه‌ها در این آیه از منظر (گرفتن اجر و مزد) توصیف می‌شود؛ و (نداشتن خوف و حزن) در مرحله بعد قرار دارد و به اصطلاح در جلوصحنه و کانون توجه نیستند؛ این امر، اولاً: نشان می‌دهد عبارت «فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ» در جلوصحنه و در کانون توجه قرار دارد؛ ثانیاً: چیزی باید در سیاق باشد که این چینش صحنه را اقتضا کرده است. سیاق این آیه در سوره بقره ذکر نعمت‌هایی است که خداوند به بنی اسرائیل تفضل کرده است که با آیه: «يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي

أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ ﴿٤٧﴾ (بقره، ۴۷) آغاز می‌شود و بعد از اشاره به امور مختلف به آیه محل بحث می‌رسد. در این آیه در ادامه همان تفضل و انعام، موضوع اجر و پاداش نزد خداوند ذکر و برجسته شده است. اما سیاق آیه ۶۹ مانده سیاق (مذمت و تعذیب و تهدید) اهل کتاب است؛ در آیه قبل از آیه محل بحث آمده است: ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَى شَيْءٍ حَتَّى تُقِيمُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾ (مائده، ۶۸) در این صحنه، ذکر اجر و مزد که بار معنایی مثبت دارد، موضوعیت ندارد.

این مطلب نیز قابل ذکر است که از منظر قرآن «عمل صالح» عملی است که در چارچوب اوامر الهی و همگام با سنت‌های حاکم بر جهان آفرینش و شریعت باشد و در راستای تزکیه انسان پیش رود؛ و اینکه ایمان و عمل صالح در قرآن همراه هم ذکر می‌شوند مبین این است که از منظر الهی، عملی که از ایمان حقیقی به توحید، معاد و نبوت نشئت گرفته باشد مورد قبول است. در واقع «صالح» وصفی است که برای عمل نیک و پسندیده ذکر شده است و در مقابل آن فساد هست (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۵۱۶/۲). برای مفهوم‌سازی «عمل نیک» از حوزه «کار و فعالیت» در قالب استعاره مفهومی استفاده شده و اصطلاحات «اجر» و «عمل صالح» نیز مرتبط با همین حوزه است. (اجر) در لغت به معنای اجرت، دستمزد و حقوقی است که در مقابل کار پرداخت می‌شود (مصطفوی، ۱۳۸۵، ۴۲/۱؛ ابن فارسی، ۱۴۰۴، ۶۲/۱). انسان به مانند کارگزاری مفهوم‌سازی شده است که در برابر کاری که انجام می‌دهد، حقوق و اجرت دریافت می‌کند. در این آیه نصاری مؤخر آمده است؛ زیرا خداوند قصد داشته با این تأخیر به آن‌ها یادآوری کند که در صورت ایمان و عمل صالح، گروه‌های دیگر (صابئین) از آن‌ها برتر هستند و نصاری از لحاظ رتبه پایین‌تر از آن‌ها هستند.

۲-۲. تحلیل حذف و اضافه بر اساس اصل مرزما و مسیر پیما

۲-۲-۱. حذف و اضافه شدن حرف

چنانچه شاره شد، مرزما و مسیر پیما از مفاهیم بنیادین و ابزار تحلیلی مهم زبان شناسی شناختی هستند که در تحلیل پدیده‌های زبانی و معانی حروف کارآیی دارند. مسیر پیما (شیء ای که در یک خط مسیر قرار دارد) و مرزما (حدودی معین که ممکن است مسیر پیما داخل آن باشد یا نباشد). مسیر پیما و مرزما ممکن است حالت‌های گوناگونی داشته باشند. ازاین گذشته، خود مسیر پیما هم حالت‌های گوناگونی می‌تواند داشته باشد؛ ممکن است در حال حرکت یا در حال سکون باشد. همه این حالت‌های گوناگون به معنای واژه موردنظر در جمله بستگی دارد (رک: قائمی‌نیا، همان: ۷۱-۷۳). به عنوان نمونه در آیات زیر با استفاده از این ابزار به بررسی آیات پرداخته می‌شود.

در سوره بقره آمده است: ﴿فَاتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ (بقره، ۲۳) «پس سوره‌ای مانند آن را بیاورید و گواهان خویشان را غیر از خدا فراخوانید اگر راست گو هستید». همین تعبیر با اندکی تفاوت در سوره یونس نیز به کاررفته است: ﴿فَاتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ وَادْعُوا مَن اسْتَطَعْتُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ (یونس، ۳۸) «پس یک سوره همانند آن بیاورید و غیر از خدا هرکس را می‌توانید به یاری طلبید». تفاوت‌هایی در ظاهر این دو آیه وجود دارد که عبارت‌اند از:

- ۱- در سوره بقره حرف جر (من) اضافه شده و در سوره یونس بدون (من) آمده است.
 - ۲- در آیه سوره بقره ﴿شُهَدَاءَكُمْ﴾ و در سوره دیگر ﴿مَن اسْتَطَعْتُمْ﴾ آمده است.
- از آنجایی که این دو آیه از آیات تحدی هستند، این سؤال مطرح می‌شود که آیا افزوده شدن (من) در سوره بقره به چه دلیل است؟ (من) در زبان عربی از حروف جر مکانی و زمانی است. در توصیف یک رویداد اضافه و کم شدن حرف نشان‌دهنده این است که گوینده توصیف آن رویداد را تغییر داده است و از چشم‌انداز دیگری

آن را توصیف می‌کند. به عبارت دیگر، اضافه‌شدن حرف در یک عبارت نسبت به تعبیر مشابه، معنایی را افاده می‌کند که عبارت دیگر آن معنا را نمی‌رساند؛ بنابراین اضافه‌شدن حرف در یک عبارت در حقیقت افزایش معنایی را در آن به همراه دارد. بر اساس این توضیح، خداوند در آیه اول، ابتدا به حالت شک و تردید داشتن معاندان اشاره می‌کند و از آن با واژه (رَیْب) یاد می‌کند که به معنای شک داشتن همراه با تهمت است. به همین دلیل از حرف (مِنْ) استفاده کرده است. حرف «مِنْ» بر ابتدای غایت دلالت دارد چنانچه در طرح‌واره زیر ملاحظه می‌شود:



بر اساس این طرح‌واره، حرف (مِنْ) شروع حرکت مسیرپیما (tr) را نشان می‌دهد. شیء متحرک که «مسیر پیمای» جمله است، با دایره تیره مشخص شده و در زمینه ثابت (خط تیره) قرار گرفته است و معنای (مِنْ) زمانی تحقق پیدا می‌کند که مسیرپیما در همان نقطه شروع با حالت ایستا، بماند؛ اما ممکن است مسیر پیما حرکتی پویا را از زمینه‌ای که در آن قرار دارد آغاز کند، در این صورت باعث ایجاد انواع معانی ثانویه می‌شود که از طریق حالت‌های حرکت مسیر پیما در مرزما یا حرکتش به بیرون از مرزما این معانی ثانویه گسترش می‌یابد (حسومی و توکل‌نیا، ۱۳۹۷: ۲۳). اضافه‌شدن حرف (مِنْ) در سوره بقره شروع حرکت مسیرپیما (آوردن سوره) از مرزمای (مثل) را نشان می‌دهد نه از خود قرآن. به عبارت دیگر دعوت آنها به آوردن، از (مثل) آغاز شده و به آنها گفته شده مثل، مثل قرآن را بیاورید، نه مثل قرآن. غرض این بوده است تا در راستای مقابله با تهمت آن‌ها، به تحقیرشان پرداخته و بگوید شما نه تنها از آوردن خود قرآن ناتوان هستید؛ بلکه از آوردن مثل قرآن که در حد و شأنی پایین‌تر از قرآن است

هم عاجز هستید. اما در سوره یونس، حرف (مِنْ) به کار نرفته است و دعوت به آوردن، ناظر به خود قرآن است و از آنها خواسته شده اگر می‌توانند مثل قرآن را بیاورند. زیرا غرض در اینجا فقط تعجیز است و نمی‌خواهد ایشان را تحقیر کند؛ لذا آن‌ها را از آوردن مثل خود قرآن عاجز می‌داند.

این در حالی است که مفسران هر دو آیه را به یک شکل معنا و تفسیر کرده‌اند و درباره تفسیر این دو آیه می‌گویند: کلمه «مِثْلِهِ» به قرآن برمی‌گردد، «بگو اگر چنین است، سوره‌ای مثل قرآن بیاورید؛ دست‌کم سوره‌ای همانند آن بیاورید؛ اگر راست می‌گویید شما هم مثل یک سوره از آن بیاورید». دیده شد هر سه تعبیری که ذیل این آیه ارائه شده است تفسیر و تعبیر یکسانی است (طباطبایی، همان: ۵۷/۱؛ مکارم شیرازی، همان: ۱۲۵/۱ و ۲۸۹/۸). از طرف دیگر در مورد مرجع ضمیر در (مِنْ مِثْلِهِ) دو قول مشهور دارد. گروهی از مفسران مرجع ضمیر را واژه (عبد) و عده‌ای نیز به (ما) در (مِمَّا نَزَّلْنَا) برمی‌گردانند؛ اما طبق نظر صاحب کتاب ملاک التأویل مرجع ضمیر در آیه (مِنْ مِثْلِهِ) (عبد) و در آیه (مِثْلِهِ) (مِمَّا نَزَّلْنَا) است. خداوند در سوره بقره می‌خواهد، شک و شبهه‌های مربوط به نبوت پیامبر اکرم ﷺ و نزول قرآن بر آن حضرت را برطرف سازد و تعجیز به قرآنی می‌کند که توسط انسانی امی و درس‌نخوانده همچون پیامبر ﷺ آورده شده؛ کسی آن را آورده که تعلیمی ندیده و این معارف عالی و بیانات بدیع را از کسی نگرفته است، شما هم اگر شک دارید سوره‌ای بیاورید با شرایط فردی مثل پیامبر اکرم ﷺ. اما در آیه دیگر، خداوند تحدی می‌کند به اینکه سوره‌ای بیاورید که آیاتش در فصاحت و بلاغت و دیگر وجوه، مثل قرآن باشد. پس مراد در سوره بقره آن است که هیچ‌کس مانند پیامبر نیست؛ اما در سوره دیگر منظور این است که هیچ کلامی چون کلام قرآن نیست (غزنای، ۱۴۰۳: ۱/۱۸۳). از منظر دیگر، اگر معنای (مِنْ) را تبعیضیه بدانیم و معنا چنین باشد: «فَاتُوا بِسُورَةٍ بَعْضُ مِثْلِهِ»؛ در این صورت نیز همان مفهوم تعجیز برجسته می‌شود و گویی که آن‌ها از آوردن کلامی مانند قرآن، به صورت کامل عاجز شده‌اند و از آن‌ها خواسته شده

که اگر می‌توانند حداقل سوره‌ای شبیه به برخی از سوره‌های قرآن از نظر اسلوب و معنا بیاورند. در این صورت تحدی درین آیه، باوجود حرف (من) بالاتر از آن تحدی‌ای است که در سوره یونس وجود دارد (الخضری، بی‌تا: ۳۴۴ - ۳۴۵).

تفاوت دیگری که بین دو آیه وجود دارد این است که در سوره بقره می‌فرماید: ﴿وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ﴾ اما در سوره یونس می‌فرماید: ﴿وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ﴾ در مورد تفاوت معنایی این دو آیه می‌توان گفت، (شهداء) دو معنا دارد، یکی (شاهد) و دیگری (یاور) که عبارت (من استطعتم) آن را تفسیر می‌کند. طبق نظر غرناطی اگر (شهداء) که جمع «شهید» است به معنای حاضر باشد و (ادعوا) بنا بر نظر ابن عباس به معنای یاری خواستن باشد و (مِنْ دُونِ اللَّهِ) یعنی به غیراز خدا، در این صورت معنای آیه چنین می‌شود: «از همه حاضران یاری بخواهید از هر آنچه و هر آنکه غیر خداست که شامل همه مؤمنان، کفار، اعوان و یارانشان و حتی خدایانشان (بت‌ها) می‌شود»؛ اما عبارت (مَنِ اسْتَطَعْتُمْ) ناظر به دعوت از کسانی است که استعدادی دارند اعم از فصحا، بلغا، دانشمندان و شعرای زبردست. (همان) پس این‌گونه ثابت می‌شود که آیه تحدی در سوره بقره به دلیل وجود و اضافه شدن حرف جر (من) نسبت به سوره یونس، دلالت معنایی وسیع‌تری دارد.

۲-۲-۲. حذف و اضافه شدن اسم و فعل

گاهی از آیات متشابه اسم و فعل حذف شده است. به عنوان نمونه در آیه ۵۷ بقره آمده است: ﴿...وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾ این آیه با همین عبارت در سوره اعراف آیه ۱۶۰ تکرار شده است. اما در سوره آل عمران آمده است: ﴿وَلَكِنْ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾ (آل عمران، ۱۱۷) و در سوره یونس آمده است: ﴿وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾ (یونس، ۴۴) تفاوت آیات فوق این است که در دو آیه، فعل (كَانُوا) ذکر شده است؛ ولی در سوره آل عمران و سوره یونس حذف شده است. همچنین در سوره یونس لفظ (النَّاسَ) هم اضافه شده که در دیگر سور نیامده است.

آنچه ساختار جمله بر اساس آن مشخص می‌شود و تغییرات جمله بر محور آن شکل می‌گیرد و در انواع جملات وجود دارد، مسیر پیما و مرزما است. مسیرپیما نقطه متغیر جمله و مرزما نقطه ثابت جمله است که مسیرپیما و مرزمای جملات متناسب با همان جمله مشخص می‌شود. گاهی مسیرپیما فاعل جمله است؛ به دلیل اعمال مختلفی که انجام می‌دهد و تغییرات جمله بر محور آن می‌گردد و در مقابل، مفعول جمله، ثابت و مرزماست؛ و گاهی هم ساختار جمله به گونه‌ای است که مفعول در جایگاه مسیر پیما (متغیر) قرار گرفته است و فاعل به عنوان مرزما (ثابت) لحاظ می‌شود. پس متغیر یا مسیرپیما نشان‌دهنده نقطه کانونی هر عملی است و مرزما نشان‌دهنده نقطه ثابت در هر صحنه است (قائم‌نیا، همان: ۷۱). از طرف دیگر آن گونه که در مبانی اشاره شد، تعبیر زبانی نه با واقعیت بلکه با نوع مفهوم‌سازی گوینده از واقعیت ارتباط دارد.

سیاق آیه اول چنین است: ﴿وَزَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّٰ وَالسَّلْوٰی كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾ (بقره، ۵۷). ابن عاشور در تفسیر این آیه تنها تقدیم مفعول را ذکر کرده و از این تعبیر ساختار این گونه نتیجه گرفته است که ظلم صادر شده بر انسان، تنها و تنها به خود او بازمی‌گردد (ابن عاشور، ۱۹۸۴: ۱/۴۹۵). ذکرکردن (کانوا) در جمله نشان از استمرار بودن جمله دارد و از ساختار ماضی استمراری عبارت استفاده می‌شود که این فعل دلالت بر این مطلب می‌کند که امری با تکرار و بسامد فراوان در گذشته رخ داده است و آن ظلم است. ظلمی که انسان‌ها بر خود روا داشته‌اند و از زمان‌های گذشته تاکنون هم استمرار دارد؛ و مقدم شدن فعل (کان) بر مسیر پیما و مرزما، به قصد برجسته ساختن استمرار و تکرار فرایند ظلم بوده است؛ آیه با این ساختار، این برجستگی را بیش از مسیر پیما و مرزما نشان می‌دهد و مراد این است که در حوزه شناختی مخاطب این نکته را برجسته کند که فعل مستمر و پربسامد (ظلم) را که در گذشته رخ داده، مهم‌تر از سایر اجزای کلام

بینند. اما ساختار آیه دوم (آل عمران/۱۱۷)، جمله فعلیه است که در آن سه مؤلفه فرایند، مرزنا و مسیر پیما مطرح است. در این آیه، مفعول به عنوان مسیر پیما نماسازی شده است و این به دلیل تغییر در ساختار جمله است؛ زیرا در اینجا مفعول مقدم شده و از مرزنا بودن خارج گردیده و در جایگاه مسیر پیما قرار گرفته است.

برخلاف آیه ۴۴ سوره یونس که می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾ که از دو بخش ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ﴾ و ﴿لَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾ تشکیل شده و هر دو ساختار اسمیه دارند؛ و قصد بر این است که در فرایند ظلم به مردم، فاعل برجسته گردد؛ از یکی ظلم نفی و برای دیگری اثبات شود. در هر دو بخش، تأکید بر فاعل است و به عبارت دیگر (الله) و (الناس) مبتدای جمله‌اند و اگر بخواهیم بر اساس مرزنا و مسیر پیما تحلیل شناختی از این آیه ارائه دهیم در بخش اول مسیر پیما (الله) و در بخش دوم (الناس) است و مرزنا در بخش اول (الناس) و در بخش دوم (انفس) است. فرایند ارتباط‌دهنده میان مرزنا و مسیر پیما در بخش اول (لَا يَظْلِمُ) و در بخش دوم (يَظْلِمُونَ) است. مسیر پیما در هر دو بخش فاعل است؛ اما مرزنا و فرایند متفاوت‌اند. در بخش اول مرزنا مفعول است که پس از فعل آمده است؛ اما در بخش دوم مرزنا بر فرایند (يَظْلِمُونَ) مقدم شده است به دلیل همین تقدم است که از نوعی برجستگی برخوردار شده است. بر اساس نوع تصویرسازی، مرزنا از حد متعارف برجسته‌تر دیده می‌شود و برجستگی آن به این سبب است که بگوییم ظلم مردم تنها در حق خودشان است. این برداشت در واقع عبارت اخرای این نکته ادبی است که در متون سنتی آمده است: «مقدم شدن آنچه که حقیقت مؤخر بودن است افاده حصر می‌کند» (تفتازانی، ۱۴۱۱: ۱۲۲).

از نظر فرایند ظلم، این آیه به دنبال بیان یک سنت دائمی الهی است و از ساختار فعل مضارع استفاده می‌شود که در سنت الهی هیچ‌گاه در (گذشته، حال و آینده) ظلمی به بشر از سوی خدا صورت نمی‌گیرد و فاعل ظلم در حق انسان خود اوست؛

بنابراین مفهوم آیه چنین خواهد بود که خداوند هیچ‌گاه (گذشته، حال و آینده) به مردم ظلم نکرده و نمی‌کند، ولی مردم خودشان پی‌درپی، به خود ظلم را روا می‌دارند؛ بنابراین تفاوت این آیه با آیه سوره بقره (حذف و اضافه شدن کان)، درواقع تفاوت در فرایند ظلم است. به این معنا که در این آیه، سنت دائمی الهی بیان می‌شود؛ اما در آیه سوره بقره گزارشی از سنت رایج در کردار انسان‌ها ارائه شده است که این کردار نه بر اساس سنت دائمی، بلکه بر اساس آنچه که به تکرار در گذشته رخ داده است، است.

۲-۳. تحلیل حذف و اضافه بر اساس اصل کانون توجه

۱-۳-۳. حذف شبه جمله

یکی دیگر از اقسام حذف و اضافه، مرتبط با شبه جمله است؛ گاهی، از آیات متشابه شبه جمله حذف و یا به آن اضافه شده است. این حذف و اضافه گاهی با محوریت کانون توجه قابل تبیین است که در ادامه بدان پرداخته می‌شود. به عنوان نمونه در آیه ۱۷۳ بقره آمده است: «إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهْلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» «به تحقیق، خدا حرام گردانید بر شما مردار و خون و گوشت خوک را و آنچه را که به اسم غیر خدا کشته باشند، پس هر کس که به خوردن آن‌ها محتاج و مضطر شود در صورتی که به آن تمایل نداشته و (از اندازه رمق) تجاوز نکند گناهی بر او نخواهد بود (که به قدر احتیاج صرف کند که) محققا خدا آمرزنده و مهربان است»؛ اما در سوره نحل همین تعبیر با اندکی تغییر چنین آمده است: «إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (نحل، ۱۱۵) «خدا بر شما بندگان تنها مردار و خون و گوشت خوک و آنچه را که به نام غیر خدا ذبح کنند حرام گردانید و اگر کسی مضطر و ناچار شود بی آنکه قصد تجاوز (از اندازه) و تعدی (از حکم خدا) نماید (باز از همین حرام‌ها به قدر ضرورت تناول کند) خدا البته بسیار آمرزنده و مهربان است».

تفاوت این دو آیه در تقدیم و تأخیر (بِه لِغَيْرِ اللَّهِ) و عبارت «فلا اثم علیه» است که در سوره بقره ذکر، اما در آیه سوره نحل حذف شده است. کرمانی در کتاب البرهان، علت حذف عبارت «فلا اثم علیه» را این گونه بیان می کند: «در سوره بقره با تصریح نمودن عبارت «فلا اثم علیه» ارتکاب گناه نفی می شود؛ اما در آیه دیگر، به دلالت تضمینی به آن اشاره شده است چرا که تعبیر «غفور رحیم» نیز دلالت بر بخشیدن گناه دارد» (زرکشی، همان: ۳۷). سیاق این دو آیه به ظاهر یکسان و شبیه به هم است؛ در سوره بقره آیه قبل از آیه محل بحث چنین است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ﴾ (بقره، ۱۷۲) و در سوره نحل در آیه قبل، همین تعبیر با اندکی تغییر چنین است: ﴿كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ﴾ (نحل، ۱۱۴) اما چنان که ملاحظه می شود در سوره بقره بر اساس عبارت (یا ایها الذین آمنوا) مؤمنان در کانون توجه قرار دارند و به همین دلیل در ابتدای آیه، مخاطب قرار گرفته اند و مؤمنان در صورتی که خوردنی حرام را بخورند، احساس گناه خواهند کرد. به همین دلیل در آیه محل بحث برای دفع توهم مؤمنان تعبیر (فلا اثم علیه) در صورت خوردن حرام در حالت اضطرار، اضافه شد.

اما در آیه موردنظر در سوره نحل، مؤمنان در کانون توجه قرار ندارند و حکم کلی بیان می شود، لذا چون توهم گناه وجود ندارد، موضعی برای ذکر عبارت (فلا اثم علیه) نیست. این مفهوم بر اساس مدنی بودن سوره بقره و مکی بودن سوره نحل نیز برجسته است. سور مکی معمولاً کلیات را بیان می کنند و احکام حلال و حرام هنوز بیان نشده است، لذا سوره نحل بیان کلیات را مدنظر قرار دارد و لذا گناه در اثر خوردن محرّمات، در کانون توجه این سوره قرار ندارد. اما سوره بقره مدنی است و احکام برای مؤمنان بیان می شود و آنها باید به آنها عمل کنند و اینجاست که مفهوم گناه در اثر خوردن محرّمات موضوعیت پیدا می کند و لذا عبارت موردنظر اضافه شده است. این تبیین سایر اختلافات بین این دو آیه و سیاق آنها را نیز روشن می سازد. (خطیب اسکافی،

۱۴۱۸: ۳۲۲/۱) «اِثْم» به معنای کندی و دنبال افتادن است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۶۰/۱) و همچنین اشاره به کارهایی است که موجب کندی در تحصیل ثواب هستند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۳) و توجه مؤمنان را به این نکته معطوف می‌دارد که هرچند از این خوراکی‌های حرام در حالت اضطرار بخورید، این باعث ایجاد خدشه‌ای به بندگی شما نمی‌شود.

۲-۳-۲. حذف حرف

برخی از موارد حذف و اضافه شدن حرف در آیات متشابه، از منظر تغییر کانون توجه قابل تبیین است. به عنوان نمونه در آیه ۲۷۱ بقره آمده است: «وَيَكْفُرُ عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ» «و خدا (به پاداش آن) برخی از گناهان شما را محو و مستور دارد» و در سوره انفال آمده است: «وَيَكْفُرُ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ» (انفال، ۲۹) «و خداوند گناهانتان را می‌پوشاند». تفاوت این است که در آیه اول عبارت «مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ» آمده در حالی که در آیه دیگر «سَيِّئَاتِكُمْ» بدون (من) ذکر شده است. طبق نظر مفسران در آیه ۲۷۱ بقره بحث در مورد انفاق در راه خداست و اینکه این انفاق‌ها چگونه صورت گیرد به صورت پنهانی یا آشکار که فرقی نمی‌کند انفاق علنی باشد یا مخفی، هرکدام اثر مفیدی دارند و تا زمانی که لطمه‌ای به اخلاص مؤمن وارد نکند هر دو خوب و شایسته‌اند و ازجمله «يَكْفُرُ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ» استفاده می‌شود که انفاق در راه خدا در آمرزش گناهان اثر عمیق دارد و چون «من» برای تبعیض به کار می‌رود این بدان معناست که بر اثر انفاق قسمتی از گناهان شما بخشیده می‌شود (طباطبایی، همان: ۶۱۰/۲؛ مکارم شیرازی، همان: ۳۴۴/۲). در آیه ۲۹ سوره مبارکه انفال، کانون توجه به موضوع تقواست و یکی از مهم‌ترین مسائل سرنوشت‌ساز انسان‌ها بیان می‌شود و آن شناخت راه است؛ در این راه، مهم‌ترین مسئله، شناخت حق و باطل، نیک و بد و خیر و شر است؛ و همه این‌ها نتیجه میوه ایست که از درخت تقوا به دست می‌آید و این مسئله باعث آمرزش همه گناهان می‌شود (طباطبایی، همان: ۷۰/۹؛ مکارم شیرازی، همان: ۱۴۴/۷).



با تحلیل معناشناسی این آیه مشخص می‌شود که از نکاتی که در تفسیر حروف مورد استفاده در آیات قرآن ضروری است دقت و توجه به نگارش یکسان بعضی از آیات متشابه لفظی است؛ و لازم است که در انسجام فضای کلام و سیاق آن در نظر باشد. در واقع مفسر باید باتوجه به آیات قبل که سیاق آن آیه را می‌سازند و همچنین باتکیه بر آیات بعد، شأن نزول و فضای کلی آیه، معنای حروف مورد نظر را به دست آورد (قائم‌نیا، همان: ۲۴۵). حذف و اضافه شدن حرفی در جمله باعث تحدید یا گسترش معنایی آن می‌شود. اکنون بادقت در آیه اول و توجه به بافت آن، مشخص می‌شود که محتوای متن در مورد انفاق‌های مالی است و انفاق موجب آمرزش بخشی از سیئات می‌شود؛ و سیاق آیه دوم که حرف «من» از آن حذف شده است، بیانگر این است که در این آیه، موضوع یک یا چند حسنه مطرح نیست؛ بلکه مسئله تقوا، کانون توجه است؛ باتقوا پیشگی و انجام حسنات متعدد در پرتو این تقوا، و برجسته شدن آن در وجود انسان، آمرزش تمامی گناهان ممکن می‌شود. چنانچه ملاحظه می‌شود، دایره شمولیت این آیه نسبت به آیه ۲۷۱ سوره بقره بیشتر و وسیع‌تر است. حرف «من» در آیه سوره بقره باعث تحدید آیه شده است، چرا که انفاق یکی از انشعابات تقوا است.

نتیجه

بررسی آیات متشابه لفظی سوره بقره باتکیه بر مبانی معناشناسی شناختی نشان داد که پدیده حذف و اضافه در این آیات، نه امری تصادفی و صرفاً بلاغی، بلکه بازتابی از تفاوت در شیوه مفهوم‌سازی واقعیت واحد است.

تحلیل آیات مورد مطالعه آشکار ساخت که هرگونه تغییر صوری در ساختار آیه، اعم از حذف یا ذکر اسم، فعل، حرف یا جمله، با تغییر در گستره معنا، زاویه دید گوینده و نحوه تصویرسازی مفهومی همراه است.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که سیاق و بافت کاربردی آیه نقش بنیادینی در

تحدید یا بسط معنای آیات متشابه ایفا می‌کند؛ به‌گونه‌ای که اضافه شدن یک عنصر زبانی، معمولاً موجب گسترش دامنه شمول معنایی و حذف آن، سبب تحدید و تمرکز معنا می‌شود. در این چارچوب، آیه‌ای که دارای عنصر افزوده است، غالباً مصادیق بیشتری را در برمی‌گیرد و تصویرسازی جامع‌تری از موقعیت موردنظر ارائه می‌دهد، درحالی‌که آیه فاقد آن عنصر، ناظر به معنایی خاص‌تر و محدودتر است.

تحلیل آیات بر اساس مفاهیمی چون چشم‌انداز، کانون توجه، مرزما و مسیرپیما نشان داد که تفاوت تعبیر، ناشی از تفاوت در انتخاب عنصر کانونی صحنه است. در برخی موارد، حذف یا اضافه صرفاً باهدف برجسته‌سازی یک مؤلفه مفهومی مشترک صورت گرفته است؛ به این معنا که هر دو آیه یک معنا را منتقل می‌کنند، اما یکی از آن‌ها، آن معنا را در مرکز توجه قرار داده و برجستگی بیشتری به آن بخشیده است.

ازسوی دیگر، نتایج پژوهش نشان می‌دهد که کنار هم نهادن آیات متشابه و تحلیل تفاوت‌های ظاهری آن‌ها، از ابهام معنایی کم کرده و به‌وضوح بیشتر مقصود آیه و کشف لایه‌های پنهان معنا می‌انجامد. این امر مؤید آن است که آیات متشابه لفظی را نمی‌توان صرفاً تکرار دانست، بلکه باید آن‌ها را جلوه‌های متنوعی از مفهوم‌سازی‌های متفاوت یک حقیقت واحد تلقی کرد.

منابع

* القرآن الکریم.

۱. ابن عاشور، محمد طاهر (۱۹۸۴)، *التحریر والتنویر*، تونس: الدارالتونسیه للنشر.
۲. ابن فارس، احمد (۱۴۰۴)، *معجم مقاییس اللغة*، قم: مکتبه الاعلام الاسلامی.
۳. ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم (۱۴۱۴)، *لسان العرب*، بیروت: دارصادر.
۴. اطرش، عطیه (۱۹۷۷)، *دراسات فی کتب المتشابه اللفظی*، عمان: الجامعه الاردنیه.
۵. اهورکی، زهره (۱۳۹۴)، *حکمت تفاوت تعابیر در آیات متشابه قرآن*، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی.
۶. تفتازانی، مسعود بن عمر (۱۴۱۱)، *المطول*، بیروت: ناشر: دارالکتب العلمیه.
۷. توکل نیا، مریم؛ حسومی، ولی اله (۱۳۹۶)، «باز خوانی نقش حروف جر در آیات متشابه لفظی»، *مطالعات ادبی متون اسلامی*، سال دوم، ش ۵، ص ۸۳-۱۰۹.
۸. توکل نیا، مریم؛ حسومی، ولی اله (۱۳۹۶)، «بررسی قواعد گسترش معنایی حرف «عن» در قرآن با رویکرد شناختی»، *مجله پژوهش های زبان شناختی قرآن*، دوره ۶، ش ۱، پیاپی ۱۱، ص ۲۴۵-۲۶۲.
۹. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸)، *تسنیم*، قم: اسراء.
۱۰. حسومی، ولی اله، توکل نیا، مریم (۱۳۹۷)، «تحلیل شبکه معنایی حرف «من» در قرآن با رویکرد معناشناسی شناختی»، *مجله لسان مبین*، دوره ۹، ش ۳۲، ص ۲۱-۴۳.
۱۱. خضری، محمد الامین (بی تا)، *من اسرار حروف الجر فی الذکر الحکیم*، قاهره: مکتبه وهبه.
۱۲. خطیب اسکافی، محمد بن عبد الله (۱۴۱۸)، *درة التنزیل و غرة الاویل*، مکه المکرمه: جامعه ام القرى.
۱۳. راسخ مهند، محمد و نفسیه رنجبر ضرابی (۱۳۹۲)، «بررسی شبکه معنایی در و سر»، *مجله پژوهش های زبان شناسی تطبیقی*، دوره ۳، ش ۵، ص ۹۵-۱۱۱.
۱۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲)، *مفردات الفاظ قرآن*، بیروت: دارالعلم.
۱۵. رویتوند غیاثوند، فاطمه (۱۳۹۴)، *تحلیل معناشناسی سوره مبارکه نور با تکیه بر روش شناختی*، دانشگاه قرآن و حدیث، پایان نامه کارشناسی ارشد.
۱۶. زرکشی، محمد بن بهادر (۱۴۲۸)، *البرهان فی علوم قرآن*، بیروت: دارالمعرفه.
۱۷. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷)، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقاول فی وجوه التأویل*، بیروت: دارالکتب العربی.
۱۸. سیوطی، جلال الدین (۱۴۱۴)، *الاتقان فی علوم القرآن*، بیروت: دار ابن کثیر.
۱۹. شاطبی، قاسم ابن فیره (۱۴۲۵)، *الوافی*، بیروت: دارالکتب العلمیه.

۲۰. صباچی گراغانی، حمید؛ حیدریان شهری، احمد رضا؛ محمدحسین زاده، عبدالرضا (۱۳۹۵)، «بررسی استعاره مفهومی در سوره بقره رویکرد زبان‌شناسی شناختی»، نشریه ادب فارسی، ش ۳۹، ص ۸۵-۱۰۸.

۲۱. صدر، سید محمد باقر (۱۳۹۹)، پژوهش‌های قرآنی، ترجمه سید جلال میرآقایی، قم: انتشارات دارالصدر.

۲۲. صفوی، کوروش (۱۳۸۲)، معنی‌شناسی کاربردی، تهران: انتشارات همشهری.

۲۳. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.

۲۴. غرناطی، احمد بن ابراهیم بن الزبیر (۱۴۰۳ق)، ملاک التاویل، بیروت. دارالغرب الاسلامی.

۲۵. قائمی‌نیا، مرتضی (۱۳۹۰)، معناشناسی شناختی قرآن، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

۲۶. کرمانی، محمود بن حمزه (۱۴۰۶ق)، البرهان فی توجیه متشابه القرآن، بیروت: دارالکتب العلمیه.

۲۷. گلفام، ارسلان؛ یوسفی راد، فاطمه (۱۳۸۱)، «زبان‌شناسی شناختی و استعاره»، مجله تازه‌های علوم شناختی، سال ۴، ش ۳، صص ۵۹-۶۴.

۲۸. گلفام، ارسلان؛ یوسفی راد، فاطمه (۱۳۸۵)، بررسی حروف اضافه مکانی در چارچوب شناختی: مطالعه موردی حرف اضافه در/توی، مجله زبان و زبان‌شناسی، دوره ۲، ش ۳، صص ۳۳-۴۶.

۲۹. مصطفوی، حسن (۱۳۸۵)، التحقیق فی کلمات قرآن الکریم، تهران: مرکز نشر آثار علامه مصطفوی.

۳۰. مکارم شیرازی. ناصر و دیگران (۱۳۷۹)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.